

The Allegorical Reflection of the "Moon" in Persian Poetry from the Sixth to the Eighth Centuries

Mohammad Rezvaninia¹, Mohammadhadi Khaleghzadeh², Mehdi Famoori³

Abstract

One of the literary types in the field of literature is allegory, which originates from the strong imagination of a writer or poet to express his thoughts and ideas. The purpose of writing this article is to examine allegory in the poems of poets from the sixth to the eighth century, with an emphasis on the poems of Khaqani, which is done in a descriptive-analytical and library manner. In this descriptive article, by analyzing the poems of poets from the sixth to the eighth century, with an emphasis on the poems of Khaqani, we search for the types of narrative and descriptive allegory in this work and explain how to use and the types of each of the allegories used in it. In this article, using an analytical-descriptive method, allegorical simile, allegorical metaphor, and natural allegory in the poets' divan are subjected to criticism. Therefore, allegory is first briefly explained from the point of view of experts, and then its types in the poems of poets are examined. The study of this work shows that these poets used allegory not only to make mental issues tangible, but also to express these issues in a more tangible way.

Keywords: Allegory, poetry, simile, 6th to 8th centuries

1-Student of Persian language and literature, Yasouj Branch, Islamic Azad University, Yasouj, Iran

2- Associate Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Yasuj Branch, Yasuj, Iran. mo.khaleghzadeh@iau.ac.ir

3-Assistant Professor of Persian Language and Literature, Yasuj Branch, Islamic Azad University, Yasuj, Iran

Please cite this article as (APA): Rezvaninia, Mohammad, Khaleghzadeh, Mohammadhadi, Famoori, Mehdi. (2025). The Allegorical Reflection of the "Moon" in Persian Poetry from the Sixth to the Eighth Centuries. *Journal of Research Allegory in Persian Language and Literature*, 17(64), 55-75.



Creative Commons: CC BY-SA 4.0



Publisher: Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 64/ Summer 2025

Receive Date: 27-07-2025

Accept Date: 23-08-2025

First Publish Date: 23-08-2025



مقاله پژوهشی بازتاب تمثیلی «ماه» در اشعار فارسی سده ششم تا هشتم

محمد رضوانی نیا^۱، محمدهادی خالق زاده^{۲*}، مهدی فاموری^۳

چکیده

یکی از انواع ادبی در حوزه ادبیات تمثیل است که از تخیل قوی یک نویسنده یا شاعر برای بیان افکار و عقاید وی نشأت می‌گیرد. هدف از نگارش این مقاله، بررسی تمثیل در اشعار شاعران قرن ششم تا هشتم با تاکید بر اشعار خاقانی است که به شیوه توصیفی - تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای انجام شده است. در این مقاله توصیفی با واکاوی اشعار شاعران قرن ششم تا هشتم با تاکید بر اشعار خاقانی به جست و جوی انواع تمثیل روایی و توصیفی در این اثر پرداخته و چگونگی کاربرد و انواع هریک از تمثیل‌های به کار رفته در آن را بیان می‌کنیم. در این مقاله با استفاده از شیوه تحلیلی - توصیفی، تشبیه تمثیلی، استعاره تمثیلی، تمثیل طبیعی در دیوان شاعران در بوته نقد قرار می‌گیرد، بنابراین ابتدا تمثیل از دیدگاه صاحب‌نظران به صورت اجمال بیان می‌شود و سپس انواع آن در شعر شاعران بررسی می‌گردد. بررسی در این اثر نشان می‌دهد که این شاعران تمثیل را نه تنها جهت محسوس کردن موضوعاتی ذهنی استفاده کرده است تا این موضوع‌ها را به صورت ملموس‌تر بیان کند.

واژه‌های کلیدی: تمثیل، شعر، تشبیه، قرن ششم تا هشتم

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران 2570126713@iau.ac.ir

۲- دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران mo.khaleghzadeh@iau.ac.ir

۳- استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران Mehdi.famoori@iau.ac.ir

لطفاً به این مقاله استناد کنید: رضوانی نیا، محمد، خالق زاده، محمدهادی، فاموری، مهدی. (۱۴۰۴). بازتاب تمثیلی «ماه» در اشعار فارسی سده ششم تا هشتم. *تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی*. (۶۴)، ۷۵-۵۵.



حق مؤلف © نویسندگان.



ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره شصت و چهارم / تابستان ۱۴۰۴ / از صفحه ۷۵-۵۵.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۱ تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۱

۱. مقدمه

تمثیل در عرصه ادبیات فارسی جایگاه و اهمیت بالایی دارد و بخش عظیمی از ادبیات تعلیمی و عرفانی را به خود اختصاص داده است. پدیدآورندگان آثار ادبیات تعلیمی از این روش ادبی برای عینی ساختن و ملموس نمودن مفاهیم کلی و اصولاً انتزاعی و القای مفاهیم و محتوای آنها به مخاطب استفاده کرده و با استفاده از کاربردهای گوناگون تمثیل سعی کرده‌اند زبان را غنی‌تر ساخته و معانی مورد نظر را رسا و زیبا انتقال دهند. تمثیل در واقع قالبی ادبی برای بیان غیرمستقیم افکار و اندیشه‌های شاعران و نویسندگان به شمار می‌رود. بررسی تاریخ ادبیات فارسی نشان می‌دهد که بسیاری از شاعران و نویسندگان تمثیل را به عنوان قالبی برای بیان اندیشه‌ها و آرای خود برگزیده‌اند و اندیشه‌های خود را در لایه‌های آن قرار داده‌اند و مخاطب باید آن افکار و اندیشه‌های فرعی و مخفیانه نویسندگان و شاعران را دریابند. از این منظر تمثیل در واقع راهی برای تحقق مفاهیمی است که درک و دریافت آن برای مخاطب به نوعی دشوار است. شاعران عرصه زبان و ادب فارسی، در عمر چند ساله شعر، همواره از روش تمثیل برای تجسم ادراکات، کشفیات و ذهنیات خود بهره برده و آثار شایسته‌ای را تقدیم دوستداران علم و ادب کرده‌اند. تمثیل به دلیل اینکه مفاهیم ذهنی و انتزاعی و گاه دشوار را برای همگان قابل درک و هضم می‌کند، به زبان گفتگوی افراد نیز وارد می‌شود. اغلب ضرب المثل‌های رایج اساساً بیان تمثیلی یک تجربه است و بسیاری از آنها از طریق اشعار شاعران وارد زبان مردم شده است. اما آنچه در این تحقیق مد نظر است انواع تمثیل است. بسیاری از شاعران و نویسندگان عرصه ادبیات فارسی در آثار خود داستان‌هایی را به رشته تحریر درآورده‌اند که هدف نهایی آنها نه تنها قصه گویی است، بلکه در پس کلام و در اعماق اندیشه آنها نیاتی نهفته است که با تعمق نهفته است. و در اعماق افکار و اندیشه‌های متعالی آنها می‌توان به اهدافشان دست یافت و از این رو سرگذشتشان در رازهایی نهفته است که شاید با ذوق شاعری به زبان ساده بیان نشود.

منشأ تمثیل‌ها در جهان خارج هستند، یعنی تعیین تک‌تک عناصر تمثیل در میان واقعیت‌های عینی. از آنجایی که بیشتر عناصر بازنمایی به چیزی فراتر از ظاهرشان دلالت می‌کنند، تمثیل نیز وارد این میدان می‌شود تا نقش خود را در شناخت نمونه‌ها ایفا کند. پس به طور خلاصه تمثیل پوششی تصنعی و الگویی از یک واقعیت خیالی بر یک واقعیت عینی است که ظاهر آن واقعیت خیالی اغلب نمی‌تواند معنای مناسب و قانع کننده‌ای داشته باشد. یک طرف این گونه روایات مربوط به منشأ آن مثال و چگونگی انتخاب موضوع و ارتباط با واقعیت است با واقعیت‌های زندگی و جامعه که نامش استعاره

است. و روی دیگر آن، چگونگی مثال زدن و تفسیر هر یک از عناصر آن و تطبیق کامل اجزای آن با کلیت واقعیت دیگر در جامعه است.

تمثیل یکی از ارکان مهم در عرصه ادبیات است. زیرا بستر مناسبی را برای روایت‌های مختلف و کنار هم قرار دادن ایده‌های متضاد فراهم می‌کند. علاوه بر این، این توانایی در تمثیل نهفته است که می‌تواند موضوع تفکر دشوار و چند لایه را برای همگان آسان کند و مفهوم آن را در دسترس عموم قرار دهد. در ادبیات تمثیل راه دیگری است و بسیار مؤثر است، به طوری که برخی از آثار ادبی و اساطیری جهان تمثیلی یا مبتنی بر تمثیل است. در ادبیات فارسی «مثنوی» مولوی به ویژه از این لحاظ چشمگیر است، به طوری که بسیاری از قصه‌های این کتاب تمثیلی هستند یا قسمی مثل در آنها به کار رفته است. این تمثیل‌ها هم جنبه آموزشی دارند و هم جنبه هنری. به همین دلیل، آربری می‌گوید: «مولوی، استاد قصه تمثیلی در جهان است.» تمثیل (Allegory) روایتی است که دو معنا دارد، معنای لفظی یا ظاهری که همانا خود قصه است و معنای استعاری که همانا کردارها یا اشخاص‌اند یا حتی موضوع‌هایی که معادلی تک به تک با آن روایت لفظی دارند. تمثیل غالباً دلالت‌های اخلاقی، فلسفی و سیاسی مشخص و متمایزی دارد، که در پیکره نمادهایش جای داده شده در این جا، روایتی که در لایه ظاهری بیان می‌شود، همان معنایی نیست که راوی قصد دارد القاء کند. این معنا در لایه دیگر، ناگفته و پنهان است. پس می‌توان لایه دوم را داستان «حقیقی» نامید و ارزش تمثیل و در واقع بنیاد آن در همین لایه قرار دارد. کشف لایه دوم البته زیرکی و خبرگی می‌خواهد، زیرا لایه ظاهری روایت، همان قدر می‌تواند پنهان‌کننده معنا باشد که آشکارکننده آن در مثل ممکن است. کسانی که با صناعت ادبی تمثیل آشنا نیستند از خواندن قصه شغالی که در خم رنگ رفت تا تغییر ماهیت دهد و بعد ادعا کرد «طاووس باغ ذوالجلال است»، فکر کنند شغالی به آن نام و نشان بوده و سخن می‌گفته، در حالی که غرض راوی داستان، به کلی چیز دیگری است و معنایی دیگر در نظر دارد.

تمثیل یکی از صور خیال است و یکی از انواع تشبیه به شمار می‌آید. از آنجا که مشبه به در تمثیل معمولاً حسی و ملموس است، می‌توان از ظاهر آن پی به واقعیت‌های اجتماعی برد. ادبیات عرفانی ما قسمت عمده‌ای از گنجینه ادبی ما را شامل می‌شود و عطار و مولانا کوه موج این دریای عظیم ادب عارفانه هستند. با نگاهی به تمثیل‌های این دو شاعر بزرگ می‌توان از ورای آموزه‌های عرفانی و با دقت در ظاهر داستان‌های آنان، به واقعیت‌های جامعه قرن ششم و هفتم هجری پی برد. اگرچه محور ادبیات عرفانی، به‌ویژه در شعر این دو شاعر، برتری عالم غیب بر عالم شهادت است، باز هم می‌توان از ظاهر تمثیل‌ها و انتخاب موضوعاتی که پیام‌های عرفانی دارند، اجتماع شاعر را شناخت، زیرا اگر تمثیل را

مشبه بهی ملموس برای مشبیه معقول بدانیم، شاعر ناگزیر است از حکایات و داستان‌هایی به عنوان مثل استفاده کند که برای مخاطبان او شناخته شده باشد؛ پس انتخاب چنین تمثیل‌هایی خواننده را به فهم اوضاع و احوال اجتماعی شاعر از ورای آموزه‌های عرفانی و تجربیات شخصی عارفانه نائل می‌کند.

چرا نویسندگان و شاعران از تمثیل استفاده می‌کنند؟ و چگونه از این شیوه در رسیدن به اهداف خود بهره می‌گیرند؟ کدام نوع از تمثیل‌ها در ادبیات فارسی از بسامد بیشتری برخوردار است؟ چرا باید واقعیت را در قالب تمثیل و غیرمستقیم بیان کرد؟ سؤالات و ابهاماتی از این قبیل در آثار مهم ادب فارسی، تدوین چنین مقاله‌ای را می‌طلبد. آشنایی با انواع تمثیل و ویژگی‌های آن‌ها در نگاه علمی و تخصصی به ادبیات و درک دقیق‌تر زیبایی‌های نهفته در شعر فارسی کمک می‌کند و نشان می‌دهد که زبان فارسی از چه ظرفیت‌های فراوانی برای بیان ادبی و هنری برخوردار می‌باشد.

۱.۱. بیان مسئله

تمثیل در علم بلاغت، تقریباً معادل «Allgory» فرنگی است، که بیشتر در حوزه ادبیات روایی (داستان، حماسه و نمایشنامه) به کار برده می‌شود. تمثیل در لغت به معنای مثل آوردن، تشبیه کردن چیزی به چیز دیگر، نگاشتن پیکر و نمودن صورت چیزی، عقوبت و عبرت دیگران گردانیدن بیان شده است. از این منظر می‌توان گفت که گوینده‌ای زمانی که برای بیان مقصود خود، از مطلبی حکیمانه بهره می‌گیرد تا ادعای او را اثبات کند، در حقیقت او از تمثیل استفاده کرده است. صاحب نظران حوزه بلاغت معتقدند که شاعر یا نویسنده در تمثیل به تناسب مطالب خویش و برای این که موضوع ذهنی و عقلی خویش را به مخاطب بقبولاند، آن را در قالب داستان یا مثال و نمونه‌های عینی و محسوس بیان می‌کند و برای توجیه این مطلب ادعا می‌کند که بین آنها شباهتی وجود دارد تا بدین وسیله مفاهیم و نظرات خویش را به مخاطب انتقال دهد. آنچه که از کتب بلاغی گذشته دریافت می‌شود این که تمثیل در واقع از نوعی تشبیه مرکب برخوردار است که در آن خالق اثر تلاش می‌کند مفاهیم خود را با نمونه‌ای که از قبل به اثبات رسیده است برای عموم محسوس و قابل دریافت نماید. به عبارت دیگر موضوعی که شاعر یا نویسنده قصد دارد آن را ارائه کند در نقش مشبه و نمونه ذکر شده در نقش مشبه‌به بیان می‌گردد.

۱.۲. پرسش‌های تحقیق

۱. شاعران در اشعار خود از چه تمثیل‌هایی بیشتر استفاده کرده‌اند؟

۲. تمثیل چه جایگاهی در صور بلاغی شاعران داشته است؟

۳. فرضیه‌های تحقیق

۱. شاعران برای غنی ساختن متن و تفهیم مفاهیم خود از داستان، فابل، ارسال‌المثل، تشبیه

تمثیلی بهره گرفته‌اند.

۲. شاعران از صور بلاغی به‌خصوص تمثیل جهت بیان تأثیرگذارتر استفاده کرده‌اند.

۴. روش تحقیق

روش تحقیق به صورت کتابخانه‌ای صورت گرفته است. در این روش کتاب‌ها و مقاله‌های نوشته شده در این موضوع مورد مطالعه قرار گرفته و مطالب مورد نیاز به صورت فیش یادداشت شده است. هم چنین اشعار شاعران نیز به دقت مطالعه شده و مطالبی که شامل تمثیل بوده استخراج و تحلیل شده است.

۲. بحث و بررسی

۱. تمثیل

تمثیل (Allegory) از منظر علم لغت در معنای مثال آوردن، تشبیه کردن، مانند کردن، صورت چیزی را مصور کردن، داستان یا حدیثی را به عنوان مثال بیان کردن، داستان آوردن آمده است. صاحب نظران معتقدند که این صنعت به آرایش و تقویت و قدت بخشیدن سخن منتج می‌گردد. چنان که حافظ می‌سراید:

من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

(حافظ، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۷۲)

این صنعت هم چنین بخش بیشتر نظم و نثر ادبیات کهن را دربرمی‌گیرد که در این میان اکثر آنها از دین و اسطوره اقتباس می‌شوند. «تمثیل از منظر علم لغت، مصدوری عربی است که در معنای مثل آوردن و تشبیه کردن چیزی به چیزی آورده شده است. این اصطلاح در علم منطق، در معنای اثبات حکم واحدی در امری جزئی به خاطر ثبوت آن حکم در جزئی دیگر به علت وجود معنی مشترکی

بین آن دو آمده است که فقها آن را قیاس خوانده‌اند و جزء اول آن را فرع و جزء دوم آن را اصل و مشترک را علت جامع نامیده‌اند. اما در اصطلاح علم بدیع، از جمله‌ی استعارات است الا آن که این نوع استعارتی است به طریق مثال؛ یعنی چون شاعر خواهد که به معنی اشارتی کند؛ لفظی چند که دلالت بر معنی دیگر کند بیاورد و آن را مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثال عبارت کند» (دهخدا، ذیل واژه) عبدالقاهر جرجانی معتقد است هر تمثیلی تشبیه است، اما هر تشبیهی تمثیل نیست. تفاوت این دو در تأویل و تفسیر وجه شبه است. در تشبیه، وجه شبه نیاز به تأویل ندارد زیرا در طرفین تشبیه به یک شکل و معنی است، مانند تشبیه ثریا به خوشه انگور در درخشندگی که در هر دو به یک شکل نمایان است؛ اما در تشبیه: کلمه‌هایش در روانی مثل آب است، روانی باید تفسیر و تأویل شود زیرا برای آب به یک معنی است و برای سخن بار معنایی دیگری دارد و به معنای قابل فهم و به دور از تنافر است. «تشبیه، عام و تمثیل، اخص از آن است، پس هر تمثیلی تشبیه است و هر تشبیهی تمثیل نیست.» (جرجانی، ۱۳۸۹: ۷۰) تمثیل، در داستان‌ها و حکایات عرفانی و حتی در غزلیات عرفانی، جایگاه والایی دارد. تمثیلی که در ادبیات مدنظر است، بیشتر حکایاتی در جهت توضیح و تفسیر اعتقادات اخلاقی و عرفانی است که نمونه‌ای از ادبیات تعلیمی تخیلی محسوب می‌شوند تا جاذبه بیشتری داشته باشند. در حقیقت، زبان و بیان عارفان بیشتر به شیوه تمثیل رمزی، یعنی ارائه یک شخصیت، اندیشه یا حادثه و اتفاقی، در دنیای ملموس از یک سو و بیان موضوعی فراسوی ظاهر آن است. رمز در تمثیل، بیان یک معنی یا نشان دهنده شیء خاص و غیرمحمسوس است. حکایات عرفانی، بیشتر از نوع «تمثیل آرا و عقاید» ند که در آن شخصیت‌ها مفاهیم انتزاعی را ممثّل می‌کنند. در این صورت معمولاً پیرنگ اثر در خدمت انتقال آموزه و عقیده‌های است که آیات و احادیث را در قالب تمثیل، شعر، برهان و عرفان، تفسیر و بیان می‌کند. تمثیل، گونه‌ای از تشبیه است که «در آن اغلب بین دو سویه، تساوی برقرار است، با افضل سویه نخست است و سویه دوم برای ملموس جلوه دادن سوی‌ها و لبه خدمت گرفته می‌شود» (شیری، ۱۳۸۲: ۵۳). در تمثیل، اصالت یا موضوعی است که مثالی قالب روایی برای تجسم بخشی و عینیت دادن به آن، به عرصه آورده شده است. به این خاطر است که به قول سام وئل جانسن (۱۷۸۴-۱۷۰۹) تشبیه مانند خطوطی است که در نقطه‌ای به هم می‌پیوندند و مبدأ این خطوط هر چه دورتر باشد بهتر است. اما وضعیت تمثیل مانند موقعیت دو خط موازی است که «در کنار هم ادامه می‌یابند، ولی هرگز به هم نمی‌پیوندند.» (ولک، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۴۸)

کارکرد دیگر تمثیل، توسل جستن به استنادات و استشهادات روایی و عینی و خاطره‌ای برای استدلال گری است تا عقل شنونده با نقل گوینده، به شیوه‌ای متشابه با برهان‌های منطقی و صغری و کبری چیدن‌ها و استقراء و قیاس کردن‌ها، اندیشه‌ها و آموزه‌های را که در پس پشت صحنه است. یکی از اصلی‌ترین کارکردهای تمثیل که از دوره ارسطو تا به حال بر آن تأکید شده است. ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است به آب و رنگ و خال و خط، چه حاجت روی زیبا را (حافظ، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۲)

در بیت بالا حافظ بیان می‌دارد که زیبایی معشوق به عشق ناقص و معیوب ما نیازی ندارد، هم‌چنان که زیبارو به آرایش نیازی ندارد. شاعر برای تأیید و درستی گفته خود در مصرع اول، موضعی ساده و زودفهمی که برای همه ما مسجل است در مصرع دوم آورده است.

خصوصیة استدلال‌گری و اقناع‌کنندگی برای مخاطب است. تمثیل همواره یکی از ابزارهای منطقی - البته از نوع ضعیف‌ترین آن - برای اثبات سخن در دست خطبان و واعظان بوده است. متون دینی و روایی نیز به دلیل سر و کار داشتن با عموم مردم و به خاطر بافت غیر تخصصی و بی تکلف خود، و به دلیل استفاده از زبانی ساده و همه کس فهم و به خاطر ساده کردن حقیقت‌های سخت و دشوار فهم، اغلب از شیوه مثال‌آوری استفاده می‌کنند. عبدالقاهر جرجانی و خواجه نصیر طوسی و شبلی نعمانی، تا به آن حد بی‌خاصیت استدلال‌گری و اقناع‌کنندگی تمثیل معتقد بودند که نام این صنعت را «استدلال» گذاشته بودند. (شیری، ۱۳۸۲: ۴۲) در بسیاری از داستان‌های هزار و یکشب، کلیله و دمنه، مرزبان نامه و چهل طوطی و ... نیز به فراوانی - از همین رو برای استناد و استدلال و اثبات سخن هم به وسیله نویسندگان و گویندگان داستان‌ها و هم به وسیله شخصیت‌های داستانی - استفاده شده است.

تجسم بخشی و تصویرسازی از افکار و اندیشه‌های فلسفی، سیاسی، دینی و اجتماعی به وسیله داستان پردازی، کارکرد دیگری است که مخاطب با مدل‌سازی‌ها تمثیلی، به سادگی می‌تواند آن اندیشه‌ها را که گاه نیز پیچیده هستند، بفهمد و در ذهن خود از آن‌ها تصویری تصویری ترسیم کند و به این وسیله ماندگاری آن‌ها را در میان محفوظات مختلف ذهنی تضمین کند. داستان‌های سهروردی و ابن سینا و بعضی از داستان‌های سعدی، مولانا، عطار و سنایی از این دسته هستند. شماری از قصه‌واره‌های به آذین در «به سوی مردم» «مهره‌های مار»، «شهر خدا» و «نقش پرند» را نیز می‌توان از این گونه تمثیل‌ها به شمار آورد. در مباحث ادبی فارسی و عربی، اصطلاح تمثیل، حوزه معنایی گسترده‌ای را در بر می‌گیرد که از تشبیه مرگب، استعاره مرگب، استدلال، ضرب‌المثل و اسلوب معادله گرفته تا حکایت

اخلاقی، قصه‌های حیوانات، قصه‌های رمزی و نیز معادل روایت داستانی (الیگوری) در ادبیات فرنگی را شامل می‌شود.

در بلاغت بحث تمثیل، نخست در ذیل تشبیه مطرح شده است. علمای بیان، عموماً تمثیل را شاخه‌ای از تشبیه شمرده و با تعابیر «تشبیه تمثیل، تمثیل تشبیهی، استعاره تمثیلیه و تمثیل» از آن یاد کرده‌اند. از دیر باز تا امروز، به تمثیل از پنج دیدگاه توجه شده است:

۱- افرادی چون ابن اثیر، تمثیل را گاه مترادف و هم معنی با تشبیه دانسته است (نک: ابن اثیر، ۱۳۷۹ ق: ۱۲).

۲- در دیدگاه دوم، تمثیل، نوعی تشبیه است با وجه شبه مرکب از امور متعدد؛ در این مورد محمد هادی صالح مازندرانی می‌گوید: «تشبیهی که وجه شبه در آن هیئت منتزعه از متعدد باشد، بنابر مشهور، تشبیهی تمثیلی می‌گویند.» (صالح مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۶۲) و سکاکي معتقد است: «تشبیه تمثیلی، تشبیهی است که وجه شبه در آن به هیئتی باشد غیر حقیقی حسی، خواه عقلی باشد و خواه اعتباری صرف...» (سکاکي، ۲۰۰۰ م: ۴۵۵)

۳- گروهی تمثیل را از زمره استعاره و مجاز می‌شمارند و آن را از تشبیه جدا می‌کنند؛ چنانکه هاشمی می‌گوید: «المجاز المركب بالاستعاره التمثیلیه هو ترکیب استعمال فی غیر ما وضع له، لعلاقة المشابهة مع قرينة مانعة من إرادة معنا الأصلی، بحيث یکون کل من المشبه والمشبّه به هیأة منتزعة من متعدد» (هاشمی، ۱۳۹۸: ۱۹۷) و تمثیل از دیدگاه «ابن خطیب، رازی، عبدالکریم صاحب التبیان، وعلوی تفتازانی، نوعی استعاره است.» (طبانه، ۱۴۱۸ م: ۶۴۷) همچنین، شمس قیس رازی، می‌گوید: «وَأَن هم از جمله استعارات است الا أَنک این نوع استعاره‌تر است به طریق مثال؛ یعنی چون شاعر خواهد که به معنی اشارتی کند لفظی چند که دلالت بر معنی دیگر کند بیارد و آن را مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثال عبارت کند و این صنعت خوشتر از استعارات مجرد باشد» (رازی، ۱۳۸۸: ۳۷۷) واعظ کاشفی هم بر این عقیده است که «تمثیل هم از جمله استعارات است الا أَنکه این استعارت بر طریق مثال مذکور می‌گردد. تمثیل در لغت باز نمودن صورت مثال است و در اصطلاح، ایراد معنی مقصود است به طریق مثل و...» (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۰۵) جرجانی به تفصیل از تمثیل سخن گفته است. تشبیه از نظر او دو گونه است «تشبیهی که وجهش محتاج تأویل نباشد و دوم تشبیهی که نیاز به تأویل دارد. اولی را تشبیه عام و دومی را تمثیل خاص (تشبیه تمثیلی) نامیده و می‌گوید: تشبیه اعم از تمثیل است؛ یعنی هر تمثیلی تشبیه است، اما هر تشبیهی تمثیل نیست و برای تشبیه تمثیلی سه ویژگی ذکر کرده است: ۱- وجه شبه در آن آشکار نیست. ۲- وجه شبه صفتی عقلی

و غیرحقیقی است برآمده از امور متعدد. ۳- درک آن نیاز به تأویل دارد» (جرجانی، بیتا: ۷۱-۷۸) با توجه به این تعاریف، در قرآن کریم به داستانهای تمثیلی فراوان برمی خوریم؛ مانند «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنْزِلْنَا مِنْ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأُشْجِرِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (یونس / ۲۴) جرجانی می گوید: «این آیه، ده جمله دارد که در حکم یک جمله واحدند. چنانچه جمله‌ای از هر جایی از این تشبیه مرکب حذف شود، به تشبیه خلل وارد می‌شود» (جرجانی، بی‌تا: ۸۷). جرجانی استعاره مفرده را از مرکب جدا کرده و تمثیل را از نوع استعاره مرکب شمرده است؛ زیرا در استعاره مفرده، یک اسم به علاقه شباهت جانشین اسمی دیگر می‌شود، ولی در تمثیل مجموعه‌ای از اجزا، به علاقه شباهت فراهم می‌شود که جانشین یک مفهوم می‌شود. وجه شبه در استعاره، حسی و آشکار است، اما در تمثیل وجه شبه، عقلی و محتاج تأویل است (همان: ۲۰۷) با این توضیحات متأخران نیز با نظریات او (بنا به سه ویژگی تمثیل ازدیدگاه او) نزدیک و همسو شده‌اند. هم‌چنین «بری حواس» به نقل از محمد الطاهر ابن عاشور (وفات ۱۸۴۹ ق.) در تفسیر التحریر والتنویر، از «تمثیل بالقصه» و قصص قرآنی به عنوان تمثیل واقعی یاد کرده است. (حواس، ۲۰۰۲ م: ۲۱۱) تمثیل در لغت به معنی مثال آوردن، تشبیه کردن، مانند کردن، صورت چیزی را مصوّر کردن، داستان یا حدیثی را به عنوان مثال بیان کردن، داستان آوردن است. (داد، ۱۳۸۵: ۱۶۴)

۲. ۱. ۱. تمثیل از لحاظ اصطلاحی

معنای اصطلاحی تمثیل آن است که عبارت را در نظم و نثر به جمله‌ای که مثل یا شبه مثل و در برگیرنده مطلبی حکیمانه است بیارایند. این صنعت باعث آرایش و تقویت و قدرت بخشیدن به سخن می‌شود. (همان: ۱۶۴) بنابراین در تمثیل مفاهیم و مقاصد اخلاقی از پیش ساخته شده‌ای از روی قصد به اشخاص، اشیاء و حوادث منتقل می‌شود. بدین معنی که نویسنده شخصیت‌ها، حوادث و صحنه داستان را طوری انتخاب می‌کند که بتواند منظور خود را که معمولاً عمیق‌تر از روایت ظاهری داستان است به خواننده منتقل کند. پس می‌توان چنین عنوان کرد که تمثیل یک وجه آشکار دارد یک یا چند وجه پنهان که خواننده با تأمل و دقت در وجه آشکار به رویه یا رویه‌های پنهانی که معمولاً حاوی نکته‌های اخلاقی یا طنز اجتماعی یا سیاسی است، پی می‌برد. تقی پورنامداریان معتقد است که «تمثیل به طور کلی حکایت یا داستان کوتاه یا بلندی است که فکر یا پیامی اخلاقی، عرفانی، دینی، اجتماعی و

سیاسی یا جز آن را بیان می‌کند. اگر این فکر یا پیام به عنوان نتیجه منطقی حکایت یا داستان در کلام پیدا و آشکار باشد و یا به صراحت ذکر شود، آن را مثل یا تمثیل می‌گوییم و اگر این فکر یا پیام در حکایت یا داستان به کلی پنهان باشد و کشف آن احتیاج به فعالیت اندیشه و تخیل و تفسیر داستان داشته باشد، آن را تمثیل رمزی می‌نامیم. شخصیت‌ها در هر دو نوع تمثیل ممکن است حیوانات، اشیاء و انسان‌ها باشند.» (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۱۱۹)

از طرف دیگر، تمثیل را استعاره گسترش یافته نیز عنوان کرده‌اند. تمثیل در ضرب‌المثل‌ها و افسانه‌ها و ادبیات همه جهان وجود دارد و نشان می‌دهد که ذهن بشر از قدیم‌الایام تاکنون از شیوه مشترک کاربرد تمثیل استفاده کرده است. اما متداول‌ترین شکل تمثیل، افسانه حیوانات یا افسانه‌های تمثیلی است که در آن حیوانات، تمثیل شخصیت‌ها یا خصوصیات اخلاقی و رفتارهای گوناگون نوع بشر قرار می‌گیرند.

۲.۱.۲. انواع تمثیل

از نظر بلاغیون تمثیل انواعی دارد:

۱. تمثیل تاریخی و سیاسی (Historical And Ppolitical Allegory)

در این نوع تمثیل شخصیت‌ها و اعمال آن‌ها، شخصیت‌ها و حوادث واقعی و تاریخی را ممثل می‌کنند.

۲. تمثیل آرا و عقاید (Allegory OF Ideas)

در این نوع تمثیل شخصیت‌ها مفاهیم انتزاعی و مجردی را ممثل می‌کنند. در این صورت معمولاً پلات اثر در خدمت انتقال آموزه و عقیده‌ای است (شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۴۹)

۲.۱.۳. تمثیل در علم بیان

علمای علم بلاغت و بیان، بحث تمثیل را ابتدا در ذیل تشبیه مطرح کرده‌اند و بیان داشته‌اند که تمثیل شاخه‌ای از تشبیه است و با تعابیر «تشبیه تمثیل، تمثیل تشبیهی، استعاره تمثیلیه و تمثیل» از آن یاد کرده‌اند. از گذشته تاکنون به طور کلی، تمثیل از چهار دیدگاه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۱- گروهی بر این باورند که تمثیل مترادف و هم معنی تشبیه است. آن‌ها بر این باورند که تمثیل در معنای علم، معادل و مترادف تشبیه است و لذا در معنای تشبیه به کار می‌رود، زیرا «مثل» که ریشه واژه تمثیل است، معنای شبیه می‌دهد. زمخشری، ذیل واژه مثل، تمثیل را مترادف تشبیه دانسته است.

(زمخشری، ۱۳۵۲: ۳۴۵) و تهانوی نیز ضمن طبقه‌بندی تمثیل بدین معنا اشاره کرده است. (تهانوی، ۱۳۴۴: ۱۸۶۲)

۲- تمثیل، نوعی تشبیه است که وجه شبه مرکب از امور متعدد باشد. کسانی چون جرجانی و سکاکی بر این عقیده هستند. (جرجانی، ۱۳۶۱: ۲۲۰)

۳- تمثیل را از زمره استعاره و مجاز می‌شمارند و آن را از تشبیه جدا می‌کنند.

۴- تمثیل، داستانی است که پیامی در خود نهفته دارد و آن را معادل الیگوری در بلاغت فرنگی دانسته‌اند.

بنابر اعتقاد عبدالقاهر جرجانی، تمثیل را یکی از گونه‌های تشبیه قلمداد می‌کند و بیان می‌دارد که رابطه آن با تشبیهات دیگر از نوع عام و خاص است. در باور داشت او «هر تمثیلی تشبیه است، ولی هر تشبیهی تمثیل نیست.» (ضیف، ۱۳۸۳: ۲۶۲) زیرا تمثیل، از نوع تشبیهات مرکب است که وجه شبه آن عقلی است و از مجموعه اموری که در کنار یکدیگر فراهم آمده است، انتزاع و استخراج می‌شود. (جرجانی، ۱۳۶۱: ۶۰).

۲.۲. تمثیل ماه در اشعار سده ششم تا هشتم

تمثیل «آن است که عبارت نظم یا نثر را به جمله‌ای که مثل یا شبه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است بیارایند، و این صنعت همه جا موجب آرایش و تقویت بنیه سخن می‌شود. و گاه باشد که آوردن یک «مثل» در نظم یا نثر و خطابه و سخنرانی، اثرش در پروراندن مقصود و جلب توجه شنونده بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه مقاله و رساله باشد.» (همایی، ۱۳۶۷: ۳۰۰ - ۲۹۹)

به نظر برخی از ادب‌شناسان «هرگاه حکایت از زبان حیوانات، نباتات، احجار و امثال آن اخذ شود که وقوع آن حکایت، در خارج محال باشد، آن را تمثیل یا مثل گویند و هر گاه آن حکایت به صورت رمز و تعمیم ادا گردد که از آن معنایی فلسفی یا عرفانی استخراج شود، تمثیل رمزی یا کنایی (Allegori) است و یا تمثیل رمزی، حکایتی است مجازی که در آن حقیقتی روحانی نهفته است.» (رمزجو، ۱۳۷۴: ۱۸۵)

تمثیل می‌تواند با قدرت شگفت‌انگیزی که در تصویر سازی دارند، تجربه‌های مختلفی را به تصویر بکشند. ماه با برخورداری از ویژگی‌های ظاهری می‌توان در قالب یکی از قدیمی‌ترین و مؤثرترین نمادها در اسطوره‌ها منعکس گردد و کارکردهای مختلفی ارائه دهد:

هین صلا ای خشک پی پیران تردامن که من هر دو قرص سرد و گرم آسمان آورده‌ام
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۲۵۲)

در این بیت منظور از «دو قرص سرد و گرم آسمان» ماه و خورشید است و وجه شبه این تشبیه خاصیت تر و مرطوب بودن ماه می‌باشد. خاقانی در این ابیات دیگری هم به این موضوع اشاره کرده است:

در مطبخ فلک که دو نان است سرد و گرم غم به نواله من و خون جگر مدام
(همان: ۳۰۲)

چون قوتم آرزو کند از گرم و سرد چرخ بر خوان جان دو نان ملون درآورم
(همان: ۲۴۰)

شاعر در این ابیات به شکل ظاهری ماه و خورشید نیز توجه کرده و آن‌ها را به صورت قرص به تصویر کشیده است.

چرخ سیاه کاسه، خوان ساخت شبروان را نان سپید او، مه، نان ریزه‌هاش، اختر
(همان: ۱۸۵)

از نگاه شاعری چون خاقانی که علاقه‌ای وافر به آسمان و نجوم داشته، پهنه آسمان آبی چون سفره‌ای گسترده برای رهروان شب محسوب می‌شود. در این خوان گسترده و تیره و تاریک، قرص ماه، قرص نان و اختران درخشنده، همچون نان‌ریزه‌هایی هستند که شبروان و شب بیداران را به سوی خویش فرا می‌خوانند.

اصطلاح تمثیل در زبان فارسی بر همه انواع حکایت و قصه‌های اخلاقی، ضرب‌المثل، اسلوب معادله، فابل و پارابل و... خوانده شده است. در آثار بلاغی تمثیل را با ارسال المثل یکی دانسته‌اند.

به چاه چاه چه افتی و عمر در نقصان به قصد فصد چه پویی و ماه در جوزا
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۴۵)

به قصد فصد چه پویی و ماه در جوزا (تشبیه معقول به معقول)

شاعر در مصرع دوم به عقیده قدما اشاره می‌کند که فصد را در زمان قمر در جوزا جایز نمی‌دیدند. لذا شاعر بیان می‌دارد که به فکر جاه و جلال افتادن در دوره پیری درست مانند فصد کردن در زمان ماه در جوزا است که کار عقلانی نیست.

عمر بکاهد چو زود دو هفته گذشت عمر را جز به مه مثل منهد
(همان: ۱۷۱)

تشبیه معقول گذر عمر به ماه، لذا خاقانی گذر بی‌امان ماه و ناپایداری زندگی در این دنیای فانی را به کاهش تدریجی ماه کامل تشبیه کرده است.

چو ماه سی شبه ناچیز شد خیال غرور چو روز پانزده ساعت کمال یافت ضیا
(همان: ۶۵)

و یا:

ماه را با نور رویش بیش مقداری نماند مشک را با بوی زلفش بس خریداری نماند
(همان: ۱۴۲)

اما باید توجه داشت تمثیلی که در ادبیات فارسی معروف است، «بیشتر حکایاتی است که در جهت توضیح و تفسیر ایده‌ها و تزه‌ای اخلاقی و عرفانی، در پایان مطلب ذکر می‌شود. در این صورت هم ژرف‌ساخت تمثیل، تشبیه است.» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۲۵۳)

همچنین تمثیل «در لغت به معنای مثال آوردن، تشبیه کردن، مانند کردن، صورت چیزی را مصور کردن، داستان یا حدیثی را به عنوان مثال بیان کردن، داستان آوردن است و در اصطلاح آن است که عبارت را در نظم و نثر به جمله‌ای که مثل یا شبه مثل و در برگیرنده مطلبی حکیمانه است بیاریند. این صنعت باعث آرایش و تقویت و قدرت بخشیدن به سخن می‌شود.» (داد، ۱۳۷۱: ۸۷)

عمر بکاهد چو زود دو هفته گذشت عمر را جز به مه مثل منهد
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۶۲)

شاعران و نویسندگان گاهی مواقع در آثار خود و در میان کلام و سخن خویش برای زیبایی و آرایش کلام و از طرفی برای تقویت ساختار کلام از ضرب‌المثل استفاده می‌کنند. صاحب‌نظران در این باره معتقدند که: «گاه اتفاق می‌افتد که استفاده از یک مثل در آثار منظوم و منثور یا خطابه و سخنرانی اثرش

از پروراندن مقصود و جلب نظر خواننده و شنوده از چندین بیت منظوم و چند صفحه رساله و مقاله بیشتر باشد» (همایی، ۱۳۳۹: ۴۷). مثل «قولی کوتاه و مشهور است که حالتی یا کاری را بدان تشبیه کنند و غالباً شکل نصیحت‌آمیزی از ادبیات عامیانه است که محصول ذهن عوام و مبتنی بر تجربه‌های عادی زندگی است. این شکل را ضرب‌المثل نیز گویند که غالباً به صورت فشرده یک داستان است. (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۱۱۳)

۳.۲. تشبیه تمثیلی

نوعی دیگر از تمثیل، تشبیه تمثیلی است. «تشبیهی را که وجه شبه آن مرکب باشد، در برخی از کتب بیانی، تشبیه تمثیل گفته‌اند. اما باید توجه داشت که هر تشبیه مرکبی، تمثیل نیست لذا می‌توان گفت که: تشبیه تمثیل، تشبیهی است که مشبه آن جنبه مثل یا حکایت داشته باشد.» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۱۰) لذا در تشبیه تمثیل، مشبه امری معقول و مرکب است که برای تقدیر و اثبات آن مشبه بهی مرکب و محسوس ذکر می‌شود. در این نوع تمثیل «تشبیهی آورده می‌شود که وجه شبه آن از امور متعدد ذهنی و انتزاعی بوده و مرکب و عقلی نیز باشد» (جرجانی، ۱۳۷۴: ۵۳). هم چنین به سمت محسوس بودن میل می‌کند و برای مشبه معقول نیز زمینه‌های سیر به محسوس شدن را فراهم می‌کند، در این باره سکاکی قید «غیر حقیقی» را نیز به این تعریف اضافه می‌کند و در این باره «تشبیه تمثیل را تشبیهی در نظر می‌گیرد که وجه شبه آن وصفی غیر حقیقی و قابل تأویل باشد و از امور مختلف متزع قرار گیرد» (سکاکی، ۱۹۷۳ م: ۱۶۲).

چون رایت عشق آن جهانگیر شد چون مه لیلی آسمان‌گیر
(نظامی، ۱۳۸۵: ۷۹)

اساساً در ادبیات فارسی ماه و خورشید مظهر و نماد زیبایی می‌باشند و این پیوند از مشهورترین و قدیمی‌ترین پیوندهای هنری در این حوزه می‌باشد و زیبایی لیلی (مشبه معقول) به ماه (مشبه به محسوس) تشبیه شده است.

خورشید چو کعبتین همه چشم نظاره هلال منظران را
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۳۱)

یافتن وجه شبه در تشبیهاتی که خاقانی از ماه ساخته در این ابیات می‌تواند تصاویر زیبایی از ماه و متفرعات آن شکل دهدلال منظران در این بیت در حقیقت همان ساقیان زیباروی بزم شروانشاهان است که زیبایی‌شان به زیبایی ماه مانند شده است.

تشبیه تمثیلی یکی از انواع تشبیه فنی و پیچیده مرکب است و به مانند سایر گونه‌های تشبیه تلاشی برای تشریح جوانب یک حکم کلی یا موضوع معقولی است که با کمک مشبه به مرکب قابلیت تبدیل شده به یک تصویر را با خود دارد. می‌توان آن را در زمره یکی از هنری‌ترین راه‌های تشریح اندیشه‌ها، آرمان‌ها، احکام کلی، ما فی الضمیر خالق آثار در قالب مفاهیم قابل درک و دریافت برای مردم عادی باشد. از طرف دیگر می‌توان تشبیه تمثیلی را ساختاری دو قطبی دانست که در قطب اول آن با مشبهی روبرو هستیم که از ابهام و تعقید برخوردار است و مخاطب را به تفکر وامی‌دارد و گمان‌های متعدد در ذهن او شکل می‌گیرد تا جایی که می‌توان آن را ادعایی دانست که چندان پذیرفتنی و قابل درک نمی‌باشد و در قطب دوم این موضوع مشبه بهی را داریم که با استفاده از تجربه‌های ملموس و محسوس، قطب اول را تبیین و تشریح می‌کند و به گمان‌ها و تعقید آن پایان می‌بخشد. این قالب هنری اصولاً نظر خالق آن را تأیید می‌کند.

سیاره شب چو بر سر چاه یوسف‌رویی خرید چون ماه
(نظامی، ۱۳۸۵: ۱۲۸)

در قمار حسن با ماه تمام دعوی داو تمامت می‌کند
(انوری، ۱۳۷۶: ۴۳۵)

چنان که سعدی می‌گوید: «یکی را گفتند عالم بی‌عمل به چه ماند؟ گفت: به زنبور بی‌عسل» (سعدی، ۱۳۷۵: ۱۸۵) در این سخن سعدی شیرازی، عالم بی‌عمل (مشبه)؛ مانند زنبور بی‌عسل (مشبه به) است. در این‌گونه جملات نویسندگان با استفاده از یک موضوعی حکیمانه و عبارتی که مورد قبول عامه مردم است، در حقیقت ادعای خود اثبات می‌کنند تا تأثیر سخنان خویش را دو چندان نمایند. گفتی که نعل بود در آتش نهاده، ماه مشهور شد، چون شد، زن دودافکن از سرش (خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۸۹)

شفیعی کدکنی معتقد است که تشبیه تمثیل دو قطبی است که قطب اول آن یا همان مشبه، با ابهام و تعقید همراه است و لذا دریافت آن برای مخاطب دشوار است اما قطب دوم آن که با تجربیات محسوس و ملموس خود قطب اول را واضح تر و روشن تر تبیین می کند و در حقیقت آن را از حالت پریشیده و تعقید به سوی سامان یافتگی سوق می دهد (ر.ک: شفیی کدکنی، ۱۳۶۶: ۸۵)

مگزین در دوان چو بود صدر قناعت منگر مه نخشب چو بود ماه جهان تاب
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۷۵)

خاقانی معتقد است که با وجود قناعت و خرسندی به سراغ ناکسان رفتن کار درستی نخواهد بود همان طور که با وجود ماه آسمان نگاه کردن به ماه نخشب به دور از عقلانیت است.

۲. ۴. استعاره تمثیلی

استعاره یا کنایه تمثیلی از دیگر آرایه های ادبی به حساب می آید که شاعران در اشعار خود از آن بهره برده است. کنایه در واقع لفظی است که لازم معنایش را اراده کرده باشند در صورتی که اراده ای اصل معنی هم ممکن و جایز است. همچنان که در متون آمده است: «فلانی قدش دراز است» و از این کلام کم عقلی شخص که از نشانه ها و لوازم درازی قامت است دریافت می شود. بلی ممکن است جمله ای که مشتمل بر کنایه ای باشد در میان مردم شهرت داشته باشد و بدون تغییر یا با تغییری مختصر و جزیی به کار گرفته شود که در این صورت از امثال (مثل) به حساب می آید. مانند این مصراع «این سر خر که راه داده به بستان» که استعمالش شهرت یافته و از امثال سایره شده است. (بهمنیار، ۱۳۳۸: ۳۹۵)

در این نوع استعاره، فقط مشبه به ذکر می شود مانند آب در هاون کوییدن (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۳۴) در کتاب های بلاغی آمده است که در استعاره تمثیلی اصولاً با تشبیهی سرو کار داریم که مشبه به آن در قالب یک جمله بیان شده است. در این گونه استعاره معمولاً مخاطب با تأمل عقلی در می یابد که جمله در معنی اصلی خود به کار نرفته است و با توجه به علاقه مشابهت می توان معنای دیگری غیر از معنای ظاهری آن استنباط نمود:

هین صلا ای خشک پی پیران تردامن که من هر دو قرص سرد و گرم آسمان آورده ام
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۸۵)

دو قرص سرد و گرم آسمان، کنایه از ماه و مهر

در مطبخ فلک که دو نان است سرد و گرم غم به نواله من و خون جگر مدام
(همان: ۱۹۵)

چون قوتم آرزو کند از گرم و سرد چرخ بر خوان جان دو نان ملون درآورم
(همان: ۱۸۶)

عروس شب چو نقش افکند بر دست به شهر آرایی انجم کله بست
(نظامی، ۱۳۸۵: ۱۴۰)

در این بیت عروس شب استعاره از ماه است.

گفتی که نعل بود در آتش نهاده، ماه مشهور شد، چو شد، زن دودافکن از سرش
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۲۱۵)

تسلط شاعر بر باورهای عامیانه او را به شباهت ماه نو و عبارت کنایی «نعل در آتش نهادن» سوق می‌دهد.

چنان که می‌دانیم در اسطوره‌ها آمده که زمین روی شاخ گاوی قرار دارد و آن گاو روی یک ماهی ایستاده است در ادبیات فارسی همین موضوع مضامین فراوانی را به وجود آورده است و نظامی از ترکیب «از ماهی تا ماه» را کنایه از کل هستی در نظر گرفته است:
نموداری که از ماه تا به ماهی است طلسمی بر سر گنج الهی است
(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۴۶)

۲.۵. تصویرسازی

یکی از شگردهایی که شاعران در حوزه تمثیل و فضای ذهنی در اشعار خود بهره برده تصویرسازی است. تصویرسازی در حقیقت روح و جان را در شعر وارد می‌کند و آن را از حالت جمود بیرون می‌آورد، شاعران با استفاده از این صنعت (تصویرسازی) موضوع‌های بسیار پیش و پا افتاده را به صورت جذاب به تصویر می‌کشند:

شیردلان را چو مهر گه یرقان گاه لرز سگ جگران را چو ماه گه دق و گاهی ورم
(خاقانی: ۱۳۷۵: ۲۴۵)

در این بیت شکل هلال ماه شاعر را به یاد بیمار ضعیف و لاغر می‌اندازد که بهی بیماری «دق» مبتلا شده است و آنگاه شکل کامل آن را تصور می‌کند که بیشتر به ورم شبیه است و از آن به بیماری ورم

تعبیر کرده است. لذا شاعر تنها در یک بیت به حالات متفاوت ماه شباهت و پیوندی بین بیماری، ماه و مخاطب شکل می‌گیرد.

آگه از روی بستگان سپهر از شبیخون ماه و کینه مهر
کرده ناخن برای انگشتش سیب مه را دو نیم در مشتش
(نظامی، ۱۳۸۶: ۲۱۵)

شاعر در این دو بیت به زیبایی معجزه پیامبر (ص) را به تصویر کشیده است. شاعران تصویر پرداز فارسی با تصرف در ظاهر ماه و ترکیب آن در اشکال اشیاء جدید موارد محسوس دیگری را رقم می‌زنند. در این باره می‌توان بیان داشت که تخیل شاعرانه در قالبی اغراق‌گونه و برجسته‌سازی ویژگی‌های ماه، عناصری دیگری را در اذهان تداعی می‌کنند:

ماه در آب چون درم ریزد هر کجا ماهی است برخیزد
(نظامی، ۱۳۸۵: ۳۰۰)

شاعر شب مهتابی را به تصویر می‌کشد که قرص ماه در پهنه آسمان قرار دارد و تصویر آن در آب منعکس شده است و تصور بر این است که در شب مهتابی اصولاً صید ماهی سخت می‌شود و لذا به همین خاطر ماهی شروع به جنب و جوش و حرکت می‌کنند.

لیکن به گِل آفتاب چون پوشم چون پشت چو ماه نو دوتا دارم
(انوری، ۱۳۷۶: ۴۵۷)

پیش چنین مجلسی مرغان جمع آمدند شب شده چون شکل موی مه چو کمانچه رباب
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۴۵۷)

تصویری از ماه به نمایش گذاشته می‌شود که در خمیدگی همچون کمانچه است. در این بیت شاعر کوشیده بین هلال ماه در آسمان و خمیدگی کمانچه رباب شباهتی را به نمایش بگذارد.

۳. نتیجه‌گیری

یکی از قدیمی‌ترین موضوعاتی که در ادبیات نمود داشته تمثیل است و بررسی در حوزه‌های نظم و نثر نشان می‌دهد که از همان آغازین دوره‌ها گویندگان و نویسندگان گستره ادب فارسی از تمثیل برای

ایضاح بیشتر آثار خود بهره گرفته‌اند، و در اشعار خویش از این شیوه بلاغی به طور متناسب و به جا استفاده کرده است. بر این اساس از انواع تمثیل همچون تشبیه تمثیلی، فابل و ارسال المثل برای مفاهیم غالباً تعلیمی خود بهره برده و مضامین پند و اندرز را با بهره‌گیری از این صنعت ملموس‌تر کرده و برای ایضاح و توضیح بیشتر مطالب سعی کرده تا مخاطب را اقناع نماید. چنان‌که تمثیل‌های وی مفاهیم و موضوعات عقلی و انتزاعی در قالبی ساده و زود فهم برای خواننده مهیا می‌کند. شاعر به جای استفاده از مطالب ذهنی با استفاده از ضرب‌المثل‌های رایج زمان خود دست به آفرینش ادبی زده و مقاصد اخلاقی خود را بیان کرده است. مضامین و محتوای تمثیل‌های شاعران در زمره تمثیل‌های اخلاقی قرار دارد و او جهت تصویر کردن آموزه‌های خویش به خلق آن‌ها اقدام کرده است.

فهرست منابع

قرآن کریم.

انوری، محمد بن محمد. (۱۳۷۶)، دیوان انوری، به اهتمام سعید نفیسی، تهران: نگاه.

پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۷)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

تهانوی، محمد اعلی بن علی. (۱۳۴۴)، کشاف اصطلاحات الفنون، کلکته: چاپ محمد وجیه و دیگران. چاپ افست تهران.

جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمان. (۱۳۶۱) اسرار البلاغه، استانبول: چاپ هلموت رتیر

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۲) دیوان حافظ، به تصحیح پرویز ناتل خانلری، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.

خاقانی. افضل‌الدین بدیل. (۱۳۷۵)، دیوان خاقانی، به اهتمام میرجلال‌الدین کزازی، تهران: سخن

داد، سیم. (۱۳۸۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید

رازی، شمس قیس. (۱۳۸۸)، المعجم فی معاییر اشعار العجم، تهران: دانشگاه تهران.

زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۵۲)، اساس البلاغه. چاپ مصر

سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۷۵) کلیات سعدی، تهران: میلاد.

شمیسا، سیروس. (۱۳۷۸) بیان. تهران: فردوسی.

شیری، قهرمان. (۱۳۸۲)، «تمثیل و تصویری نواز کارکردها و انواع آن»، کاوش‌نامه، سال یازدهم، شماره ۲۰.

صالح مازندرانی، محمدهادی بن محمد. (۱۳۷۶)، انوارالبلاغه، به اهتمام محمدعلی غلامی نژاد، تهران: دفتر میراث

مکتوب

ضیف، شوقی. (۱۳۸۳) تاریخ و تطور علوم بلاغت، ترجمه محمد رضا ترکی. تهران: سمت.

نظامی گنج‌های، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۵)، کلیات نظامی، به اهتمام وحید دستگردی، تهران:

واعظ کاشفی سبزواری، میرزاحسین. (۱۳۶۹). **بدیع الافکار فی صنایع الاشعار**. به کوشش جلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز
ولک، رنه. (۱۳۷۷). **تاریخ نقد جدید**، ترجمه سعید ارباب شیدانی، تهران: نیلوفر.

